



A Comparative Study of the Impact of the Fourth Republic and the Bolivarian Governments on the Crime Rate in Venezuela

Elahesh Nourigholamizadeh¹ | Hadi Gholami Nohouji²

1. Corresponding Author: Assistant Professor of Latin American Studies, Department of American Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: elahehnouri@ut.ac.ir
2. MA of Latin American Studies, Department of American Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: hadigholami94@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received 26 August 2024 Received in revised form 29 September 2024 Accepted 10 March 2025 Published online 9 April 2025 Keywords: Crime, Venezuela, Bolivarian Revolution, Chavista governments, Fourth Republic governments	Crime in Venezuela is a serious and complex issue that has significantly impacted the country's society over the past few decades. Despite numerous efforts to improve the situation, the escalation of crime in recent years has severely undermined the country's stability. Due to the importance of the Bolivarian Revolution in shaping Venezuela's political landscape and the critical state of crime in the nation, this research aims to investigate the impact of the Bolivarian Revolution on crime levels in Venezuela by comparing the performance of the Chavista governments with those of the Fourth Republic. To achieve this, the study analyzes statistical data through the lens of anomie theory and employs qualitative analysis, focusing on socio-economic variables such as the homicide rate, unemployment rate, poverty index, human development index, and public mistrust in institutions, etc. The findings indicate that, despite the efforts made by both the Fourth Republic and Chavista governments, neither administration has effectively mitigated the crime problem. This persistent issue stems from deeper underlying factors, including economic crises, high dependence on oil, political instability, and a lack of public trust in government institutions and judicial processes. Furthermore, the complexity of the relationship between government policies and crime suggests that the increase in crime in Venezuela cannot be attributed solely to the policies and practices of the Chavista governments; rather, it must be examined within the context of long-standing structural problems that preceded them.
Cite this article: Nourigholamizadeh, E., & Gholami Nohouji, H. (2025). A Comparative Study of the Effects of the Fourth Republic and the Bolivarian Governments on the Crime Rate in Venezuela. <i>Sociological Review (Social Science Letter)</i>, 32 (1), 41-57. DOI: http://doi.org/10.22059/jsr.2025.375940.1976	
	© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: http://doi.org/10.22059/jsr.2025.375940.1976



مطالعه تطبیقی تأثیرات دولت‌های جمهوری چهارم و بولیواری بر میزان جرم‌وجنایت در ونزوئلا

الهه نوری غلامی زاده^۱ | هادی غلامی نهوجی^۲۱. نویسنده مسئول: استادیار مطالعات آمریکای لاتین، گروه مطالعات آمریکا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: elahehnouri@ut.ac.ir۲. کارشناسی ارشد مطالعات آمریکای لاتین، گروه مطالعات آمریکا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hadigholami94@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	جرم‌وجنایت در ونزوئلا موضوعی جدی و پیچیده است که طی دهه‌های گذشته تأثیر بسیاری بر جامعه این کشور گذاشته است. هرچند که تلاش‌های بسیاری برای بهبود این وضعیت صورت گرفته است، تشدید این مسئله در سال‌های اخیر به حدی بوده است که ثبات این کشور تحت‌الشعاع قرار گرفته است. با توجه به اهمیت انقلاب بولیواری در سرنوشت سیاسی ونزوئلا و موقعیت بحرانی جرم‌وجنایت در این کشور، پژوهش حاضر درصدد است تأثیر انقلاب بولیواری بر سطوح جرم‌وجنایت در ونزوئلا را مورد بررسی قرار داده تا با مقایسه عملکرد دولت‌های چاویستی با دولت‌های جمهوری چهارم بتواند ریشه‌های این مسئله را تبیین نماید. بدین‌منظور داده‌های آماری، با استفاده از نظریه آنومی و روش تحلیل کیفی با تمرکز بر متغیرهای اجتماعی-اقتصادی مانند نرخ قتل‌ها، شاخص بیکاری، شاخص فقر، شاخص توسعه انسانی، شاخص بی‌اعتمادی به نهادها و غیره مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تلاش‌های دولت‌های جمهوری چهارم و چاویستی، هیچ کدام از این دولت‌ها قادر نبوده‌اند که مشکل را به طور مؤثری کاهش دهند، زیرا این مسئله به نوبه خود از عوامل زیربنایی چون بحران اقتصادی، وابستگی بالای نفت، ناپایداری سیاسی و فقدان اعتماد به نهادهای دولتی و دادرسی ناشی می‌شود. همچنین، پیچیدگی روابط بین سیاست‌های دولتی و جرم‌وجنایت نشان می‌دهد که افزایش جرم‌وجنایت در ونزوئلا نمی‌تواند صرفاً به سیاست‌ها و عملکرد دولت‌های چاویستی نسبت داده شود، بلکه باید با در نظر گرفتن مشکلات ساختاری طولانی‌مدتی که پیش از آن وجود داشتند بررسی شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰	
کلیدواژه‌ها:	
جرم‌وجنایت، ونزوئلا، انقلاب بولیواری، دولت‌های چاویستی، دولت‌های جمهوری چهارم	

استناد: نوری غلامی زاده، الهه؛ غلامی نهوجی، هادی (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی تأثیرات دولت‌های جمهوری چهارم و بولیواری بر میزان جرم‌وجنایت در ونزوئلا. مطالعات

DOI: <http://doi.org/10.22059/jsr.2025.375940.1976>

جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)، ۳۲ (۱)، ۵۷-۴۱.



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

کشور ونزوئلا در دهه های اخیر شاهد تغییرات و تحولات بسیاری بوده که تبعات متعددی در سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی برای این کشور آمریکای لاتینی به دنبال داشته است. مهم ترین این تحولات عبارتست از «انقلاب بولیواری ونزوئلا» که پس از سال ۱۹۹۹ در صدد ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این کشور برآمد. این انقلاب به رهبری هوگو چاوز فریاس، رئیس جمهور وقت ونزوئلا و با الهام از اندیشه های سیمون بولیوار، قهرمان ملی و از رهبران استقلال آمریکای لاتین، اهدافی چون کاهش فقر، توزیع عادلانه ثروت و تقویت حقوق اجتماعی و اقتصادی مردم را در رأس آرمان های خود معرفی کرد. به عبارت دیگر، هوگو چاوز با به کار بستن عبارت «جمهوری چهارم» برای نظام سیاسی حاکم بر ونزوئلا در دوران پیش از وقوع انقلاب بولیواری و «جمهوری پنجم» برای نظام انقلابی بولیواری، در تلاش بود تا نابرابری های جمهوری های پیشین را کاهش دهد و قدرت را به دست طبقات پایین و متوسط جامعه بازگرداند. در این میان، جرم و جنایت همواره یکی از مسائل برجسته در سطح زندگی اجتماعی مردمان ونزوئلا بوده است که به رغم توجه اندک به آن، همواره متأثر از تغییرات و تحولات مذکور بوده است. در واقع، با توجه به اینکه ونزوئلا از جمله کشورهای آمریکای لاتین است که در سه دهه اخیر دستخوش بیشترین تحولات سیاسی و اجتماعی بوده است، پدیده جرم و جنایت در سرتاسر این کشور مشهود بوده و اثرات مخربی بر تمامی جوانب زندگی شهروندان ونزوئلایی داشته است.

در اشاره به وضعیت سال های اخیر این کشور که نمایانگر تأثیرات زیان بار پدیده جرم و جنایت می باشد، می توان به این نکته اشاره کرد که بر اساس تحقیقات موجود، ۴۲٪ از شهروندان ونزوئلا اذعان داشته اند که در ۱۲ ماه اخیر مورد سرقت قرار گرفته اند (Gallup, 2018) و بسیاری هم به علت هراس از مجرمین خشن و خطر به قتل رسیدن توسط آنها سعی می کنند که پس از تاریکی شب از خانه های خود خارج نشوند و فعالیت های خود را محدود کنند. علاوه بر این، بر اساس جدیدترین آمارها تنها در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۶،۵۰۶ قتل در ونزوئلا ثبت شده اند که سرانه قتل در این کشور را به ۶۰،۳ تن در ۱۰۰،۰۰۰ نفر می رساند (Informe Anual de Violencia 2019, 2019)، رقمی که حدود پنج برابر بیشتر از میانگین جهانی ۸،۹ تن در ۱۰۰،۰۰۰ نفر است. شایان ذکر است که این آمار و ارقام تنها مرگ های خشن را در نظر گرفته و سایر انواع خشونت را نشان نمی دهد، علت اصلی این کار هم کنترل حساسیت جامعه نسبت به این قبیل اخبار و البته کاهش تأثیرات مخرب و بازگشت ناپذیر این نوع از جرم و جنایت می باشد.

به هر صورت، نگاهی گذرا به آمار و ارقام مذکور از این موضوع حکایت دارند که تلاش های دولت های اخیر طی سال های گذشته توفیق چندانی نداشته و معضل مهم جرم و جنایت نه تنها بهبود نیافته بلکه وخیم تر هم شده است. بنابراین با توجه به اینکه، سازمان های مردم نهاد و همچنین حکومت ونزوئلا با تمرکز بر این دسته از آمار، بسیاری از سیاست های مرتبط با حوزه های مختلف را اتخاذ، تدوین و اجرایی می کنند؛ افراد بسیاری با استناد به این آمارهای جدید، عمدتاً دولت های بولیواری^۱ را مقصر وضعیت حال حاضر می دانند؛ هر چند گروه های اندکی نیز وجود دارند که جرم خیزی و قتل و جنایت را یا میراث حکومت های جمهوری چهارم^۲ قلمداد می کنند یا اینکه از قرون اخیر فراتر رفته و دوران استعمار ونزوئلا توسط امپراتوری اسپانیا و جنایات تحمیل شده بر بومیان آمریکای لاتین را به عنوان خاستگاه اصلی فرهنگ خشونت در این کشور در نظر می گیرند (France 24, 2018). در مجموع، آنچه

۱ دولت بولیواری به دولت هایی اطلاق می شود که پس از انقلاب بولیواری سال ۱۹۹۹ توسط هوگو چاوز فریاس و حامیانش در ونزوئلا به قدرت می رسند. این دولت ها بر اصول پوپولیسم بنا شده اند که دربردارنده آرمان هایی چون حاکمیت ملی، عدالت اجتماعی و وحدت آمریکای لاتین است. دولت های بولیواری عمدتاً بر تمرکز قدرت، گسترش برنامه های رفاه اجتماعی و ملی کردن صنایع کلیدی تأکید دارند.

۲ به زعم مورخ ونزوئلایی دیه گو باتوتیستا اوربانخا، بازه زمانی سال های ۱۹۵۳ الی ۱۹۹۹ را دوران جمهوری چهارم ونزوئلا قلمداد می کنند. از جمله ویژگی های اصلی حکومت های این دوران تمرکز بر اقتصاد نفت محور، ظهور دموکراسی های لیبرال و سیاست های اقتصادی سرمایه داری می باشد.

که از استدلال اکثریت افراد، مبنی بر مقصر قلمداد کردن حکومت بولیواری در افزایش نرخ جرم‌جنایت، می‌توان استنتاج کرد این است که مبنای تحلیل و نتیجه‌گیری غالباً آمارهای خام ارائه‌شده توسط نهادهای مختلف است و تأثیر بستر اجتماعی که تحولات سیاسی در آن رخ داده، نادیده گرفته شده است؛ امری که به نوبه خود نه تنها بسیاری از شاخص‌ها و عوامل دخیل در این پدیده اجتماعی را کنار گذاشته، بلکه بدون در نظر گرفتن نقش تعیین‌کننده بستر اجتماعی تحولات سیاسی بر پدیده جرم‌خیزی، صرفاً انقلاب بولیواری و حکومت‌های منتسب به آن را مخرب ارزیابی می‌کند. بنابراین این استدلال نادرست و نسبی به نوبه خود از ضرورت تمرکز بر رابطه میان تحولات سیاسی-بستر اجتماعی و پدیده جرم‌خیزی حکایت دارد.

حال با توجه به تغییرات عمده سیاسی در بستر اجتماعی ونزوئلا به علت انقلاب بولیواری و با در نظر گرفتن اهمیت بررسی رابطه میان تحولات سیاسی-بستر اجتماعی و پدیده جرم‌خیزی، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که انقلاب بولیواری در قیاس با جمهوری چهارم چه تأثیراتی بر میزان جرم‌وجنایت در بستر اجتماعی ونزوئلا داشته است. به عبارت دیگر، با قیاس وضعیت دولت‌های پیش از انقلابی جمهوری چهارم با دولت‌های پسانقلابی بولیواری، نه تنها اثرات انقلاب بولیواری بر میزان جرم‌خیزی در ونزوئلا بررسی می‌گردد، بلکه علل اجتماعی زیربنایی این اثرات نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد. برای پاسخ به این پرسش از نظریه آنومی امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، استفاده می‌شود؛ زیرا این نظریه استدلال می‌کند که جرم‌وجنایت از عدم انسجام اجتماعی نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر، زمانی که هنجارها و ارزش‌های یک جامعه ضعیف یا متناقض باشد، احتمال ارتکاب جرم توسط افراد بیشتر می‌شود. حال با به کار بستن این نظریه می‌توان بررسی کرد که تغییرات عمده سیاسی، چه در دوران انقلاب بولیواری چه در دوران جمهوری چهارم، چگونه با گسستن شالوده‌های جامعه ونزوئلا و بازتعریف بسیاری از نقش‌ها و ارزش‌های اجتماعی، منجر به تشدید عدم انسجام اجتماعی شده‌اند. به عبارت دیگر، این پژوهش با استخراج شاخص‌های مرتبط از تئوری آنومی و از طریق رویکرد تطبیقی و تحلیل کیفی داده‌های متنی و آماری این مطلب را تبیین می‌کند که تحولات سیاسی ونزوئلا از جمله انقلاب بولیواری تغییرات بنیادینی را در بستر اجتماعی ونزوئلا به دنبال داشته‌اند که یکی از مهم‌ترین تبعات آن افزایش جرم‌وجنایت در این کشور بوده است.

پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات موجود در زمینه جرم‌وجنایت در ونزوئلا نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌ها و تحقیقات مشابه با موضوع نوشتار حاضر، بر تأثیرات اقتصاد بر جرم‌وجنایت تمرکز دارند و بعد اجتماعی را در اولویت پایین‌تری قرار داده‌اند. البته لازم به ذکر است که به دلیل درهم‌تنیدگی شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی، این تحقیقات اقتصادی نیز به ناچار گریزی به عوامل اجتماعی این معضل مهم زده‌اند، چرا که مقوله جرم‌وجنایت در ذات خود موضوعی اجتماعی است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر پس از مروری کوتاه بر اندک تحقیقات اجتماعی موجود، به بررسی مسئله جرم‌وجنایت در ونزوئلا با رویکرد تطبیقی می‌پردازد.

آنا ماریا سان‌خوان، تحلیلگر اجتماعی، در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب بولیواری در معرض خطر، دموکراتیزه شدن اجتماعی در ابهام: خشونت اجتماعی و جرم‌وجنایت در ونزوئلا بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸» که در نشریه **ونزوئلایی اقتصاد و علوم اجتماعی به چاپ رسیده است**، همبستگی بین عوامل اقتصادی و جرم‌وجنایت را نشان می‌دهد (Sanjuán, 2008). وی به‌رغم اشاره به تلاش‌های دولت‌های بولیواری برای کاهش جرم‌وجنایت، تأکید می‌کند که راه‌حل این مشکل مستلزم اتخاذ اقداماتی پیچیده‌تر از اقدامات محدودکننده و سرکوبگرانه است. سان‌خوان اذعان می‌دارد که «هیچ معضلی به اندازه ناامنی و خشونت اجتماعی به مشارکت قوی جامعه در زمینه حل‌وفصل مثبت نیاز ندارد. از سوی دیگر، جامعه مدنی باید فضایی برای ایفای نقش اصلی پیدا کند

که مشارکت مؤثر آن در توزیع قدرت را تضمین کند» (Sanjuán, 2008, p. 172). وی همچنین معتقد است که تأثیر متغیرهای اقتصادی بسیار کمتر از اتخاذ آن دسته از اقداماتی است که فقرا و محرومان را هر چه بیشتر به شهروندی کامل سوق می‌دهد و به این ترتیب سطح جرم‌وجنایت را کاهش می‌دهد.

در اثر دیگری به نام «منابع خشونت اجتماعی در آمریکای لاتین: تحلیل تجربی نرخ‌های قتل»، به قلم مائوریسیو ریبرا، بر این مطلب تأکید می‌شود که مقوله جرم‌وجنایت دارای ذاتی اجتماعی است و به همین دلیل، میزان تحصیلات یا حتی نرخ مشارکت زنان در نیروی کار رابطه‌ای معکوس با جرم‌خیزی دارد. همچنین از نقش فزاینده زنان در نیروی کار به عنوان یک تغییر اجتماعی عمده یاد می‌شود که در بلند مدت تأثیر بسزایی در بهبود وضعیت جرم‌وجنایت خواهد داشت: «نقش فزاینده زنان در نیروی کار، یک روند قابل توجه در جوامع معاصر است. تأثیر مثبت میزان نیروی کار زنان بر نرخ قتل، به معنای نامطلوب بودن مشارکت زنان در کار نیست. همانطور که نظریه‌های مدرنیزاسیون نشان می‌دهند، تغییرات عمده در ساختار سازمان اجتماعی ممکن است نرخ قتل را افزایش دهد، اما پس از دستیابی به اشکال جدید سازماندهی و کنترل اجتماعی، خشونت کاهش می‌یابد. بنابراین، به نظر می‌رسد که ممکن است اهمیت نیروی کار زنان پس از تثبیت یک الگوی جدید سازماندهی اجتماعی، با گذشت زمان کاهش یابد. در هر حال، نتایج حاصل از این تحقیق بر ضرورت اتخاذ راهبردهای جایگزین کوتاه مدت تأکید می‌کند تا آن دسته از روابط اجتماعی که انگیزه فعالیت‌های مجرمانه را کاهش می‌دهد، ایجاد و تقویت شوند» (Rivera, 2016, p. 96). ریبرا همچنین اشاره می‌کند که متغیرهای اقتصادی نیز در میزان جرم‌خیزی تأثیرگذار هستند و از میان آن‌ها هم فقدان فرصت‌های شغلی و به تبع آن نرخ بیکاری از تأثیرگذارترین متغیرها هستند، زیرا این عوامل شهروندان را به سوی بزهکاری سوق می‌دهند. علاوه بر این، یادآور می‌شود که فقدان اعتماد شهروندان به حکومت و حکمرانان از عوامل بسیار مهم ایجاد حلقه‌های بزهکاری و ارتکاب جرم در جامعه است، عاملی که تغییر و تحولات عمده اجتماعی به آن دامن می‌زنند و زمینه بی‌اعتمادی به سازمان‌ها و ارگان‌های حکومتی را فراهم می‌کنند.

با گذر از معرفی مختصر اندک آثار پژوهشی متمرکز بر جرم‌وجنایت در بستر اجتماعی ونزوئلا، می‌توان مروری هم داشت بر اثر الوین پاول با عنوان «جرم به عنوان تابعی از آنومی» که در آن تبعات تحولات اجتماعی-سیاسی و ازهم‌گسیختگی بافت‌های اجتماع به عنوان علت اصلی تمامی انواع جرم بیان می‌شود: «به نظر می‌رسد که در زمان‌های آشفتگی نهادی یا آنومی (بی‌هنجاری)، همه انواع جرایم - علیه افراد، اموال و نظم عمومی - افزایش می‌یابد (...). اگر آنومی به معنای بی‌هنجاری در نظر گرفته شود، به راحتی می‌توان فهمید که چرا جرائم علیه اموال با فروپاشی جامعه مرتبط است. به هر حال، مالکیت محصول یک فرهنگ، یک سیستم اعتقادی است. هنگامی که افراد احترام خود را نسبت به نظم هنجاری که از مالکیت خصوصی محافظت می‌کند از دست می‌دهند، انتظار افزایش سرقت و دزدی می‌رود» (Powell, 1966, p. 161). در ادامه پاول تأکید می‌کند که جرم‌های علیه افراد و جان آن‌ها هم از این قاعده مستثنا نیست زیرا زمانی که اعتماد به سازوکارهای جوامع از بین می‌رود، افراد سعی می‌کنند خود کنترل اوضاع را در دست بگیرند و همزمان هم عده‌ای از وضعیت حاد جامعه سوءاستفاده کرده و به بازپخش منابع اقتصادی جامعه از طریق ارتکاب جرم مشغول می‌شوند. در نهایت هم نگارنده بستر آنومی را به عنوان عامل و متغیر اساسی در «رفتار» و تغییرات میزان جرم‌وجنایت معرفی می‌کند و شناسایی و بررسی تغییرات عمده اجتماعی را امری کلیدی و مهم در مطالعات جرم‌شناسی ارزیابی می‌کند.

در مجموع، بررسی تحقیقات موجود در این زمینه، از پیچیدگی معضل جرم‌وجنایت و اهمیت بسیار خودداری از نتیجه‌گیری‌های زود هنگام با تمرکز صرف بر برخی از عوامل و نادیده گرفتن سایر عوامل، حکایت دارند. به همین دلیل، مطالعه حاضر سعی دارد رویکردی جامع را در پیش بگیرد تا در زمان انجام تحقیق، نقش عوامل سیاسی و به تبع آن اقتصادی در بستر اجتماعی لحاظ شود. علاوه بر این، ضرورت دارد که مهم‌ترین رویدادهای سیاسی و اجتماعی ونزوئلا در هر دوره مورد مطالعه، پیش و پس از انقلاب

بولیواری، لحاظ شوند، زیرا بسیاری از این رویدادها می‌توانند تأثیر قابل‌توجهی بر شاخص‌های مورد مطالعه داشته باشند و به افزایش یا کاهش سطح جرم‌وجنایت کمک کنند.

چارچوب نظری

بررسی و تجزیه و تحلیل جرم‌وجنایت در بستر اجتماعی ونزوئلا با تمرکز بر اثرات تحولات سیاسی بر این معضل در این کشور آمریکای لاتینی، نیازمند ابزار پژوهشی خاصی است که برخلاف عمده تحقیقات موجود به متغیرهای اقتصادی محدود نمی‌شود، زیرا مطالعه پدیده‌هایی چون جرم‌وجنایت که ارتباط تنگاتنگی با عامل انسانی و خصایص ذاتی آن دارند، مستلزم رویکرد جامعی هستند که قادر باشد کلیه شاخص‌ها و عوامل موجود را شناسایی نماید.

در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که رابطه میان تغییرات بنیادین سیاسی-اجتماعی، مانند انقلاب‌ها، و جرم‌وجنایت موضوعی پیچیده و بحث‌برانگیز میان جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و مورخان است. در حالی که برخی از مطالعات نشان می‌دهند که ارتباطی بین این دو پدیده وجود ندارد، برخی دیگر شواهدی مبنی بر وجود ارتباط مستقیم بین تغییرات سیاسی-اجتماعی و جرم‌وجنایت ارائه می‌دهند. به عبارت دیگر، برخی از محققان عقیده دارند که تغییرات عمده اجتماعی می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اجتماعی شود (Miethe, Hughes, & McDowall, 1991) که به نوبه خود می‌تواند فرصت‌هایی را برای ارتکاب جرم فراهم آورد یا آن را تسهیل کند. به عنوان مثال، در طول انقلاب‌ها، نظم اجتماعی اغلب مختل می‌شود و نهادهای سنتی مانند پلیس و سیستم قضایی ممکن است به مراتب تضعیف شوند. این امر می‌تواند به افزایش جرایمی مانند سرقت، غارت و خشونت منجر شود. از سوی دیگر، دیدگاه‌های دیگری بر تأثیر تغییرات اجتماعی بر نابرابری اقتصادی تمرکز دارند. پیروان این دیدگاه باور دارند که هنگامی که جوامع دستخوش تغییرات عمده اجتماعی می‌شوند، برخی از گروه‌ها ممکن است از این تغییرات به طور نابرابر بهره‌مند شوند و این موضوع می‌تواند منجر به افزایش نارضایتی و خشم در میان گروه‌هایی شود که احساس می‌کنند از مزایای این تغییرات محروم شده‌اند. این نارضایتی می‌تواند به نوبه خود به افزایش جرم‌وجنایت، به ویژه جرایمی مانند سرقت و جرایم مرتبط با مواد مخدر، منجر شود. بنابراین از نظریات بالا می‌توان استدلال کرد که تغییرات عمده اجتماعی، به علت ازهم‌گسستن شالوده‌های سیاسی و اجتماعی و بازتعریف بسیاری از نقش‌ها و ارزش‌های اجتماعی، می‌تواند منجر به عدم انسجام اجتماعی شوند، چرا که شهروندان ممکن است در مورد اینکه چه چیزی درست و غلط است و اینکه چگونه باید رفتار کنند، دچار سردرگمی و عدم اطمینان شوند و علاوه بر آن، تفاوت‌های ایدئولوژیک میان بخش‌های مختلف جامعه و عدم اعتماد به حاکمان جدید و نارضایتی عمومی، وضعیت آنومی (بی‌هنجاری) را تشدید و به نوبه خود به میزان جرم‌وجنایت بیفزاید.

به همین دلیل، نظریه اصلی این پژوهش بر مبنای نظریه آنومی امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، استوار شده است که در اواخر قرن نوزدهم مطرح گردید (Marks, 1974). به بیان دقیق‌تر، نظریه آنومی (بی‌هنجاری) یک دیدگاه اجتماعی است که بر رابطه بین هنجارهای اجتماعی و رفتار انسان تمرکز دارد. این نظریه بیان می‌کند که فقدان هنجارهای اجتماعی روشن و پایدار می‌تواند به آنومی منجر شود، چرا که فقدان هنجارهای اجتماعی می‌تواند به معنای فقدان جهت یا هدف در زندگی و به تبع آن، احساس ناامیدی و انزوا باشد. چنین موقعیتی در جامعه می‌تواند مسیر را برای ارتکاب جرم‌وجنایت هموارتر کند، زیرا در مرحله اول کنش اجتماعی از میان رفته و در مرحله بعد هم شهروندان کمتری جامعه را به عنوان یک عامل بازدارنده در مقابل ارتکاب جرم قلمداد می‌کنند.

دورکیم استدلال می کند که آنومی نتیجه جامعه ای است که در آن اخلاقیات و ارزش ها به وضوح تعریف نمی شوند یا زیر سوال نمی روند. در یک جامعه متحد، افراد ارزش ها و آرمان های مشترکی را به اشتراک می گذارند که به آن ها حس تعلق و هدف می دهد. با این حال، در جامعه ای که اخلاقیات و ارزش ها روشن یا متناقض نیستند، افراد ممکن است احساس رهاشدگی و بیگانگی کنند، موردی که به خودی خود امکان ارتکاب جرم را به شدت افزایش می دهد. در واقع دورکیم معتقد بود که آنومی نتیجه فقدان انسجام اجتماعی است و این پدیده در جوامع گذرا، مانند جوامعی که تغییرات اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی بزرگی را تجربه می کنند، رایج است و در این میان می توان استدلال کرد که وضعیت اشاره شده بسیار مشابه به وضعیت ونزوئلا در سال های اخیر است که در حال گذار از مدل نئولیبرال دوران جمهوری چهارم به مدل سوسیالیستی انقلاب بولیواری بوده است.

بدیهی است که نظریات متعدد دیگری در حوزه جامعه شناسی و جرم شناسی نیز وجود دارد که می توان از آن ها استفاده کرد، اما پژوهش حاضر درصدد است که دیدگاه رابرت کی مرتون، جامعه شناس آمریکایی، را مورد استفاده قرار دهد که در دهه ۱۹۵۰ نظریه آنومی دورکیم را توسعه داد و در حال حاضر به عنوان یکی از چهره های اصلی جامعه شناسی علم شناخته می شود. مرتون، با گسترش نظریه آنومی دورکیم، اظهار داشت که آنومی می تواند نتیجه فقدان فرصت ها برای دستیابی به اهداف اجتماعی پذیرفته شده نیز باشد. وی استدلال می کند که در جامعه ای که فرصت های موفقیت محدود است، افراد ممکن است این فشار را در خود احساس کنند که باید به هر قیمتی که شده موفق شوند، حتی اگر این کار به معنای زیرپا گذاشتن هنجارهای اجتماعی باشد و این موضوع زمانی وخیم تر می شود که گسست اجتماعی رخ داده باشد (Merton, 1938). مرتون همچنین پنج روش سازگاری با وضعیت آنومی را معرفی می کند: همنوایی، نوآوری، شعائرگرایی، انزواگرایی و طغیان. همنوایی به معنای پذیرش اهداف و ابزارهای اجتماعی است؛ در حالی که نوآوری به معنای پذیرش اهداف، اما استفاده از ابزارهای غیرمتعارف برای دستیابی به آن ها، است؛ شعائرگرایی به معنای عدم پذیرش اهداف و در عین حال پذیرش ابزارهای اجتماعی متعارف است؛ در حالی که انزواگرایی به معنای انصراف از هم هدف و هم ابزارهای متعارف است؛ طغیان به معنای رد هم اهداف و هم ابزارهای متعارف و تلاش برای جایگزینی آن ها با اهداف و ابزارهای جدید است.

هر چند که نظریه آنومی همانند هر نظریه دیگری، دارای محدودیت هایی چون نادیده گرفتن عاملیت فردی و توانایی افراد برای مقاومت در برابر هنجارهای اجتماعی و ایجاد هنجارها و ارزش های خود نیز است (Thio, 1975)، اما محققان متعددی چون استیون مسنر و ریچارد روزنفلد (نظریه آنومی نهادی) و همچنین رابرت اگنیو (نظریه فشار عمومی) درباره ابعاد مختلف نظریه مرتن به بحث پرداخته اند. برای مثال، استیون مسنر و ریچارد روزنفلد با تاکید بر نظریه آنومی در سطح کلان، به رفتار ضد اجتماعی چون خشونت به منزله کارکرد تأثیرات فرهنگی و نهادی در جامعه نگاه می کنند. آن ها با استفاده از نظریه ساختار اجتماعی مرتون به عنوان چارچوب نظری دیدگاه خود، استدلال می کنند که آنومی به این علت وجود دارد که نهادهایی مثل سازمان های خیریه یا مذهبی، ضعیف یا مهجور شده اند. آن ها نهادهای گوناگونی نظیر اقتصاد، خانواده، سیاست و آموزش را مورد توجه قرار می دهند تا نتیجه بگیرند که نهاد اقتصاد نسبت به سایر نهادها از برتری بیشتری برخوردار است (Messner & Rosenfeld, 1997). علاوه بر این، رابرت اگنیو در نظریه فشار عمومی خود بیشتر به سطح خرد توجه می کند و اعتقاد دارد این ویژگی های شخصیتی افراد است که به واکنش آن ها در برابر فشار منجر می شود. وی معتقد است که مرتن و دیگر نظریه پردازان فشار اجتماعی به روابط اجتماعی منفی و نقش آن در بزهکاری اهمیت می دهند. این روابط اجتماعی منفی احساساتی چون خشم را به دنبال دارند که در نهایت به جنایت و بزهکاری منتهی می شوند. بنابر نظر اگنیو، سه علت کلی، الف) عدم موفقیت در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی. ب) حذف وقایع ارزشمند اجتماعی (از دست دادن نزدیکان، طلاق، جدایی، اخراج از مدرسه و ...) و پ) تجربه وقایع منفی از نظر ارزش های اجتماعی، موجب

تمایل افراد به کجروی می‌شوند، اما انجام دادن این کجروی بستگی به موقعیت فرد و شرایطی دارد که می‌تواند با آن وقایع نامطلوب را بسازد یا مرتکب کجرفتاری شود (Agnew, 2015). کلیه نظریات مطرح‌شده تاکنون از این نکته حکایت دارند که نظریه مرتون هر دو عامل خرد و کلان یعنی عناصر انگیزه‌ای (فردی) و ساختاری (سازمان اجتماعی) را ترکیب نموده است و بنابراین بهترین ابزار نظری برای پاسخ به سوال اصلی این پژوهش، مبنی بر اینکه انقلاب بولیواری در قیاس با جمهوری چهارم چه تأثیراتی بر میزان جرم‌وجنایت در بستر اجتماعی ونزوئلا داشته است، فراهم می‌آورد.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش تحلیل محتوای کیفی با بررسی منابع اولیه و ثانویه است. منابع اولیه شامل اسناد دولتی، گزارش‌های رسمی و آمارهای سازمان‌های مردم‌نهاد و دولتی ونزوئلا و همچنین، سازمان ملل متحد است. این منابع داده‌های به روزرسانی‌شده در مورد شاخص‌های جرم‌وجنایت در ونزوئلا و تغییرات آن در طول زمان را ارائه می‌دهند. با این حال، باید توجه داشت که بسیاری از این منابع عمدتاً گرایش‌های سیاسی خود را در داده‌های ارائه‌شده منعکس می‌کنند. همچنین این نکته نیز شایان ذکر است که آمارهای رسمی منتشرشده توسط دولت ونزوئلا فقط تا سال ۲۰۱۲ در دسترس می‌باشد و پس از این تاریخ گاهی به طور اتفاقی، داده‌های کلی در خصوص نرخ قتل منتشر می‌شود که برخی به صورت شفاهی در سخنان وزرای مربوطه ارائه می‌گردد. منابع ثانویه شامل تحقیقات علمی و روزنامه‌نگاری در مورد جرم‌وجنایت در ونزوئلا در زمینه انقلاب بولیواری و سال‌های پایانی جمهوری چهارم است. این منابع اطلاعات جامع‌تر و دقیق‌تری در مورد وضعیت امنیتی شهروندان ونزوئلا و تأثیر سیاست‌های دولتی بر نرخ جرم‌وجنایت ارائه می‌کنند.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر از رویکرد تطبیقی برای بررسی نرخ جرم‌وجنایت در ونزوئلا در دو دوران پیش و پس از انقلاب بولیواری استفاده می‌کند، دو دوره تاریخی یعنی سال‌های واپسین جمهوری چهارم (که از سال ۱۹۹۱ تا سال ۱۹۹۹ تعیین شده است) و دوران حکمرانی دولت‌های بولیواری (از شروع انقلاب بولیواری در سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۱۹) به عنوان بازه زمانی اصلی پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر این، با لحاظ تئوری آنومی دورکیم، متغیرهای متعددی برای کنکاش در متون و آمار موجود انتخاب شده‌اند تا بتوانند تصویر روشنی از شرایط جرم‌وجنایت در این کشور ارائه بدهند:

- **نرخ قتل:** این شاخص به عنوان مولفه اصلی نشان‌دهنده خشونت در بسیاری از سازمان‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و آمار بیشتری از آن در دسترس است (Global Study On Homicide 2013, Trends, Contexts, Data, 2013). بدین ترتیب، این پژوهش بر آمار مرگ‌های خشن به عنوان یکی از متغیرهای اصلی تمرکز می‌کند.

- **شاخص توسعه انسانی (IDH):** شاخص توسعه انسانی یک شاخص گسترده مورد استفاده برای ارزیابی سطح توسعه انسانی در یک کشور است. این شاخص سه مولفه اصلی سلامت، آموزش و سطح زندگی را در نظر می‌گیرد. در پژوهش حاضر باید این نکته را به خاطر داشت که توسعه انسانی پایین‌تر، به طور کلی نشان‌دهنده فرصت‌های کمتر، شرایط اقتصادی و اجتماعی نامناسب‌تر و غیره است که می‌تواند به تضعیف انسجام اجتماعی و افزایش گسستگی یا ضعف در هنجارهای اجتماعی که رفتار افراد را در یک جامعه هدایت می‌کنند، منجر شده و در نتیجه شهروندان را به سمت جرم‌وجنایت سوق دهد (Reddy, 2001). بدیهی است که انتظار می‌رود بهبود شاخص توسعه انسانی به سطوح بهتر امنیت و همچنین بالعکس منجر شود.

- **شاخص فقر و فقر مطلق:** نرخ فقر شاخصی است که برای سنجش سهم افراد یا خانوارهایی که در یک جمعیت خاص در وضعیت فقر قرار دارند استفاده می‌شود. فقر به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن افراد یا خانوارها از حداقل سطح معیشت مورد نیاز

برای زندگی سالم و آبرومندانه محروم باشند. این سطح معیشت شامل نیازهای اساسی مانند غذا، مسکن، پوشاک، بهداشت و آموزش است. شیوع فقر و فقر مطلق در یک کشور می تواند به عنوان انگیزه ای برای ارتکاب جرم عمل کند، زیرا در شرایط ناامیدی شدید تمایل افراد به توسل به اقدامات غیرقانونی و از دست دادن ارزش ها در جامعه بیشتر می شود (Brady & Burton, 2016). این امر با نظریه آنومی همخوانی دارد.

• **شاخص بیکاری:** نرخ بیکاری شاخصی است که درصدی از جمعیت فعال (افرادى که در سن کار هستند و به دنبال کار می باشند) را که قادر به یافتن شغل نیستند، اندازه گیری می کند. استفاده از نرخ بیکاری به عنوان یک شاخص در پژوهشی که بر اساس نظریه آنومی بنا شده و به دنبال تجزیه و تحلیل تأثیر به قدرت رسیدن چاوز بر جرم و جنایت در ونزوئلا است، پیشنهاد مطلوبی محسوب می شود. انتخاب این شاخص به دلایل متعددی قابل توجیه است. در وهله اول، نظریه آنومی بیان می کند که فقدان انسجام اجتماعی و مختل شدن هنجارهای اجتماعی می تواند به افزایش رفتارهای انحرافی، از جمله فعالیت های مجرمانه منجر شود. در این زمینه، نرخ بیکاری به عنوان شاخصی کلیدی برای ارزیابی میزان انسجام اجتماعی در یک جامعه خاص عمل می کند. بیکاری به معنای محرومیت افراد از بازار کار است که می تواند احساس بیگانگی و ناامیدی ایجاد کند و در نتیجه زمینه مناسبی برای بروز رفتارهای مجرمانه فراهم آورد (Estévez-Calapaqui, 2021). ثانیاً، بیکاری می تواند به عنوان عامل تعیین کننده ای در ایجاد اضطراب اجتماعی تلقی شود. فقدان شغل نه تنها معیشت افراد را تحت تأثیر قرار می دهد، بلکه می تواند بر سلامت روانی و عاطفی آنها نیز تأثیر بگذارد. تنش ناشی از عدم یافتن فرصت های شغلی می تواند به عنوان کاتالیزوری برای آنومی عمل کند و پیوندهای اجتماعی را ضعیف و پایبندی به هنجارها و ارزش های متعارف را از بین ببرد. در نتیجه، طبق نظریه آنومی، انتظار می رود که افزایش نرخ بیکاری با افزایش جرم و جنایت مرتبط باشد (Rushing, 1968).

• **شاخص بی اعتمادی به نهادهای عمومی:** شاخص بی اعتمادی به نهادهای ایزاری است که برای سنجش میزان بی اعتمادی مردم به نهادهای در یک کشور خاص استفاده می شود. این شاخص به دنبال ارزیابی عدم اعتماد و برداشت منفی که افراد نسبت به نهادهای مختلف دولتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند، می باشد. عدم اعتماد به نهادهای عمومی لزوماً به معنای وجود فساد نیست اما می تواند این حس را در میان مردم ایجاد کند. در عین حال، این بی اعتمادی می تواند احساس بی عدالتی و نابرابری را نیز افزایش دهد، که نقش مهمی در سوق دادن بخشی از جمعیت به سمت ارتکاب جرم دارد (Uddin, 2024). بنابراین شاخص مذکور برای این پژوهش از اهمیت بالایی برخوردار است.

در مجموع می توان گفت که در پژوهش حاضر رویکرد تطبیقی مبتنی بر روش تحلیل کیفی، با استخراج متغیرهایی چون نرخ قتل، شاخص توسعه انسانی، شاخص فقر و فقر مطلق، شاخص بیکاری و شاخص بی اعتمادی به نهادهای عمومی از داده های آماری موجود، به کار گرفته خواهد شد تا وضعیت جرم و جنایت در ونزوئلا پیش و پس از انقلاب بولیواری نشان داده شود. در واقع شاخص های مذکور درصدد هستند تا تصویر روشنی از بستر اجتماعی ونزوئلا در بحبوحه تحولات سیاسی ارائه دهند.

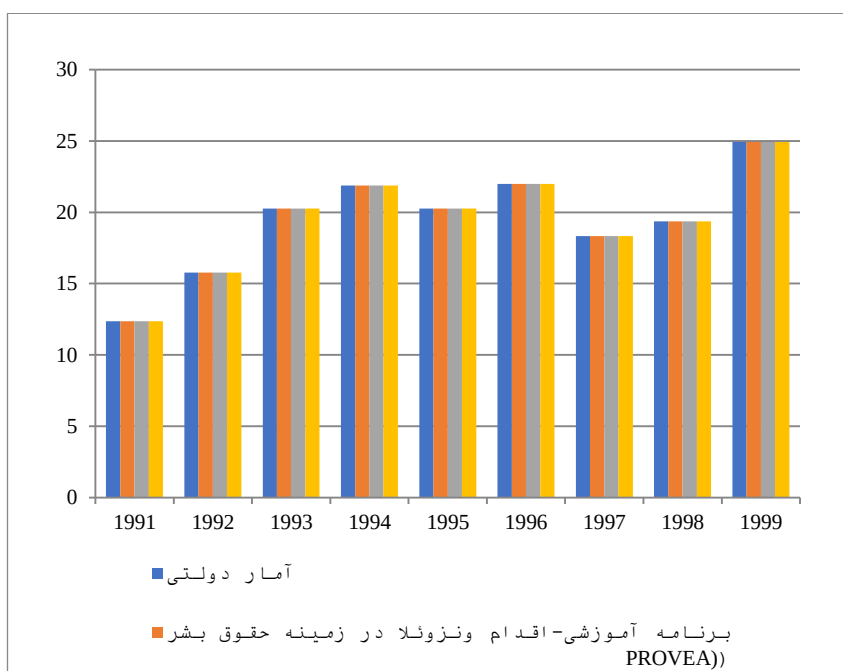
جرم و جنایت در ونزوئلا پیش از انقلاب بولیواری با تأکید بر سال های واپسین دوران جمهوری چهارم

جمهوری چهارم به دوره ای از تاریخ سیاسی ونزوئلا اشاره دارد که در آن تمرکز دولت ها عمدتاً بر اقتصاد نفت محور، ظهور دموکراسی های لیبرال و سیاست های اقتصادی سرمایه داری معطوف بود. بنابراین این قسمت درصدد خواهد بود تا مروری کلی بر وضعیت سال های پیش از انقلاب بولیواری بین سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ ارائه دهد. به بیان دیگر، بررسی شواهد متعدد و شاخص های پژوهش این نکته را

برجسته می‌سازد که خشونت و جرم‌خیزی در ونزوئلا ریشه‌ای تاریخی دارد و بسیاری از اشکال خشونت و نزاع که ملت کنونی این کشور را رنج می‌دهد، میراث دوران استعمارگری امپراتوری اسپانیا و سپس مداخلات استثمارگراییانه ایالات متحده است. ساختارهای قدرت و نابرابری که عمیقاً در این دوره ریشه دوانده‌اند، به همراه طرد نژادی و اجتماعی و همچنین رویه‌های اقتصادی و سیاسی موروثی، به طور قابل توجهی در شکل‌گیری خشونت در ونزوئلائی مدرن نقش داشته‌اند (Garcia-Tornel, 1985).

این میراث استعماری صرفاً یادآور روزگار گذشته نیستند، بلکه به مرور زمان به نیروهای اجتماعی فعالی تبدیل شده‌اند که به شکل‌دهی بستر اجتماعی و سیاسی کشور ادامه می‌دهند. برای مثال، نابرابری اقتصادی و طرد اجتماعی که ریشه در توزیع نابرابر زمین و منابع در دوران استعمار دارد، امروزه به صورت تنش‌های اجتماعی-اقتصادی و درگیری بر سر دسترسی به منابع خود را نشان می‌دهد. به همین ترتیب، تبعیض نژادی که عمیقاً در سیستم طبقاتی استعماری ریشه دوانده بود، همچنان بر پویایی‌های قدرت و فرصت‌های موجود برای گروه‌های قومی و نژادی مختلف در جامعه ونزوئلا تأثیر می‌گذارد.

با بررسی شاخص‌های دوران جمهوری چهارم شاهد این هستیم که این میراث استعماری بیش از پیش در تاروپود ونزوئلا ریشه دوانده و آمار گردآوری‌شده گواهی برای اثبات آن هستند. در وهله اول، نرخ‌های قتل جمع‌آوری‌شده از افزایش افسارگسیخته آمار مرگ و میر خشن در ونزوئلا طی سه دهه اخیر حکایت دارد.



نمودار شماره ۱. نرخ قتل در ونزوئلا در سال‌های ۱۹۹۱ الی ۱۹۹۹

منبع:

Banco Mundial & Venezuela - Homicidios Intencionados & Observatorio Venezolano de Violencia (OVV) & Programa Venezolano de Educación Acción en Derechos Humanos (PROVEA) & United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC).

تفاوت در آمار ارائه شده توسط نهادهای مختلف نشان دهنده تنوع در روش های جمع آوری و گزارش داده ها است که به نوبه خود می تواند تحت تأثیر عوامل سیاسی، نهادی و تجربی باشد. این ناهماهنگی در داده ها هم به نوبه خود می تواند نشانه ای از آنومی در سیستم اجتماعی و سیاسی تفسیر شود، جایی که عدم اجماع در مورد وسعت مشکل، نشان دهنده فروپاشی احتمالی هنجارهای اجتماعی و عدم اعتماد به نهادهای دولتی است.

به هر صورت، اطلاعات جمع آوری شده از سال های آخر جمهوری چهارم نشان دهنده افزایش جزئی اما کنترل شده در سطوح جرم و جنایت در ونزوئلا است. با در نظر گرفتن چالش های مختلف اقتصادی و اجتماعی این دوره، شاید بتوان عامل اقتصادی را به عنوان مهم ترین عامل در تأثیر گذاری بر جرم و جنایت در این کشور آمریکای لاتین در نظر گرفت، اما سرعت تأثیر این عامل بر افزایش خشونت به دوران حکومت چاوز نمی رسد. به بیان دقیق تر، با بررسی آمار بیکاری و فقر در دوران حکمرانی دولت های جمهوری چهارم و به خصوص با کنکاش در آمار مربوطه در سال های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ شاهد افزایش لجام گسیخته شاخص های مربوط به فقر و بیکاری هستیم که به همراه آن ها آمار قتل هم افزایش پیدا می کند. در واقع، بحران های بانکی پیایی ونزوئلا در سال های ذکر شده مستقیماً بر اقتصاد و همچنین بر عدم اعتماد شهروندان نسبت به نهادهای عمومی تأثیر گذاشتند، به طوری که در سال ۱۹۹۷ حدود ۷۲ درصد مردمان این کشور آمریکای لاتین نسبت به نهادهای عمومی و دولتی بی اعتماد بودند و در سال های واپسین جمهوری چهارم میزان مرگ های خشن در این کشور افزایش پیدا کرد، هر چند تبعات این تأثیر در همان سال ها مشاهده نشد. البته شایان ذکر است که وضعیت وخیم اجتماعی و اقتصادی ونزوئلا در همان سال ها از عوامل اصلی شروع انقلاب بولیواری بود که با هدف بهبود شرایط و از بین بردن همین مشکلات چاوز را بر مسند قدرت نشانند.

جدول شماره ۱. شاخص های بیکاری، فقر، IDH، بی اعتمادی به نهادها و قتل در ونزوئلا در بازه ۱۹۹۹-۱۹۹۱

سال	شاخص بیکاری	شاخص فقر	IDH	شاخص بی اعتمادی به نهادها	نرخ قتل ها
۱۹۹۱	۱۰,۲۵	۴۹,۹	۰,۶۶۹	-	۱۲,۴۵
۱۹۹۲	۸,۳۳	۴۴,۲	۰,۶۷۵	-	۱۵,۸۹
۱۹۹۳	۶,۸۸	۵۲,۲	۰,۶۷۶	-	۲۰,۴۲
۱۹۹۴	۸,۸۹	۶۵	۰,۶۷۵	-	۲۲,۰۴
۱۹۹۵	۱۰,۲۶	۵۸,۶	۰,۶۷۹	-	۲۰,۴۳
۱۹۹۶	۱۱,۰۸	۶۹	۰,۶۷۹	۷۷	۲۲,۱۶
۱۹۹۷	۱۲,۰۷	۴۶,۴	۰,۶۸۵	۶۲	۱۸,۵۰
۱۹۹۸	۱۰,۶۵	۴۴,۳	۰,۶۸۶	۷۲	۱۹,۵۴
۱۹۹۹	۱۴,۵۳	۴۲,۲	۰,۶۸۲	-	۲۵,۱۶

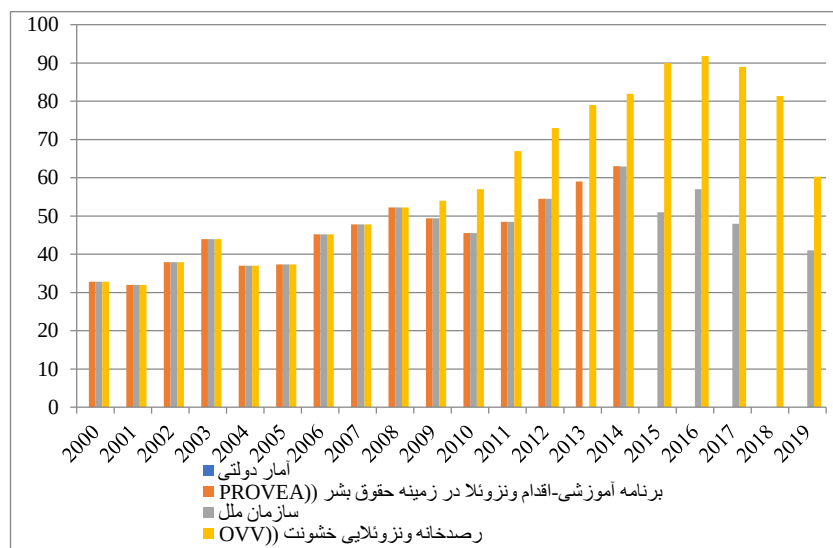
منبع:

Banco Mundial & Venezuela - Homicidios Intencionados & Observatorio Venezolano de Violencia (OVV) & Programa Venezolano de Educación Acción en Derechos Humanos (PROVEA) & United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC).

از سوی دیگر، حکومت‌های جمهوری چهارم در بهبود وضعیت زندگی شهروندان به خصوص در حوزه سلامت و آموزش به اندازه کافی موفق نبودند و حتی همانگونه که در ادامه خواهیم دید، در قیاس با دولت‌های بولیواری ضعیف‌تر عمل کردند. دلیل این امر که در آمارها هم به صورت بدیهی مشخص است، عبارتست از: وابستگی به نفت، ناکارآمدی در هزینه‌های عمومی، فقدان فرصت‌های اقتصادی متنوع و تداوم نابرابری اجتماعی. این شرایط برآمده از سیاست‌های نئولیبرال و پونتوفیخیسمی^۱ این دولت‌ها بودند که در نهایت هم به افزایش جرم‌وجنایت و ناامنی دامن زدند. به طور کل می‌توان گفت که در سال‌های پیش از انقلاب بولیواری، جامعه ونزوئلا در وضعیت آنومی (بی‌هنجاری) یا دست‌کم در آستانه آن قرار داشت و تغییر و تحول عمده‌ای مانند انقلاب بولیواری این شرایط را تشدید و فضا را برای ایجاد مشکلات شدیدتر فراهم کرد.

جرم‌وجنایت در ونزوئلا در دوران پس از انقلاب بولیواری

انقلاب بولیواری ونزوئلا، به رهبری هوگو چاوز فریاس، درصدد ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این کشور پس از سال ۱۹۹۹ برآمد. در واقع، دولت‌های بولیواری درصدد بوده‌اند که با پیروی از آرمان‌هایی چون حاکمیت ملی، عدالت اجتماعی و وحدت آمریکای لاتین، اهدافی چون کاهش فقر، توزیع عادلانه ثروت و تقویت حقوق اجتماعی و اقتصادی مردم را در رأس امور خود قرار دهند. اما بررسی متغیرهای پژوهش طی دوران دولت‌های بولیواری نشان می‌دهد که در این مدت هم وضعیت به گونه‌ای پیش رفته است که بستر اجتماعی موجود از تداوم و وخامت شرایط بحرانی حکایت دارد. شایان ذکر است که نرخ قتل که از طریق آن میزان جرم‌وجنایت سنجیده می‌شود، در این برهه شاهد بیشترین رشد بود و به مقادیری رسیده که در تاریخ ونزوئلا سابقه نداشته است.



نمودار شماره ۲. نرخ قتل در ونزوئلا در سال‌های ۲۰۰۰ الی ۲۰۱۹

منبع:

Banco Mundial & Venezuela - Homicidios Intencionados & Observatorio Venezolano de Violencia (OVV) & Programa Venezolano de Educación Acción en Derechos Humanos (PROVEA) & United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC).

^۱ پیمان پونتوفیجو که در سال ۱۹۵۸ امضا شد، پایه‌های یک سیستم سیاسی دو حزبی در ونزوئلا را بنا نهاد. این پیمان بر تناوب قدرت بین دو حزب، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی، ترویج دموکراسی و حقوق بشر تمرکز داشت. با این حال، به دلیل سیستم الیگارش و بی‌توجهی به مشکلات اقشار کم‌درآمد مورد انتقاد قرار گرفت. این پیمان در سال ۱۹۹۹ با روی کار آمدن هوگو چاوز به پایان رسید.

اگرچه افزایش آمار قتل در داده های ارائه شده به راحتی قابل مشاهده است، اما باید توجه داشت که همانطور که انتظار می رفت، تحولات مهم اجتماعی و سیاسی ردپای خود را در ساختار اجتماعی ونزوئلا برجای گذاشته اند، به طوری که در سال ۲۰۰۲ (چند ماه پس از کودتای ناموفق علیه رئیس جمهور وقت هوگو چاوز فریاس) شاهد افزایش قابل توجهی در شاخص قتل هستیم که در دو سال آینده تا حدی دوباره کاهش یافته و تثبیت می شود. **پس از آن و** از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ شاهد کاهش آمار مرگ ومیرهای خشونت آمیز هستیم، هر چند این روند هم دیری نمی پاید و در بلند مدت همچنان شاهد وخامت وضعیت هستیم.

جدول شماره ۲. شاخص های بیکاری، فقر، IDH، بی اعتمادی به نهادها و قتل در ونزوئلا در بازه ۲۰۰۰-۲۰۱۹

سال	شاخص بیکاری	شاخص فقر	IDH	شاخص بی اعتمادی به نهادها	نرخ قتل ها
۲۰۰۰	۱۴,۰۱	۴۰,۴	۰,۶۸۴	۵۹	۳۳,۱۶
۲۰۰۱	۱۳,۳۶	۳۹	۰,۶۸۹	۵۴	۳۲,۳۰
۲۰۰۲	۱۶,۰۱	۵۱,۷	۰,۶۹۹	۶۴	۳۸,۳۱
۲۰۰۳	۱۸,۱۹	۶۱,۵	۰,۶۹۳	۷۹	۴۴,۳۹
۲۰۰۴	۱۵,۰۷	۵۷	۰,۷۰۷	۶۴	۳۷,۳۹
۲۰۰۵	۱۲,۲۴	۳۴,۴	۰,۷۲۱	۴۴	۳۷,۷۰
۲۰۰۶	۹,۹۶	۳۸	۰,۷۳۲	۳۴	۴۵,۶۵
۲۰۰۷	۸,۴۹	۳۳,۴	۰,۷۴۹	۳۹	۴۸,۲۸
۲۰۰۸	۷,۳۵	۳۲,۹	۰,۷۵۶	۵۴	۵۲,۷۹
۲۰۰۹	۷,۸۸	۳۱,۷	۰,۷۵۶	۵۵	۵۴
۲۰۱۰	۸,۵۱	۳۲,۵	۰,۷۵۵	۴۵	۵۷
۲۰۱۱	۸,۲	۴۰,۳۲	۰,۷۶۲	۴۹	۶۷
۲۰۱۲	۷,۸۲	۲۹	۰,۷۶۷	-	۷۳
۲۰۱۳	۷,۴۷	۳۳,۱	۰,۷۷۴	۵۴	۷۹
۲۰۱۴	۷,۹۹	۴۷	۰,۷۷۰	-	۸۲
۲۰۱۵	۱۴,۰۲	۶۰,۲	۰,۷۶۷	۶۷	۹۰
۲۰۱۶	۱۸,۱	۸۲,۳	۰,۷۵۷	۷۰	۹۱,۸
۲۰۱۷	۲۵,۳	۹۲,۳	۰,۷۴۴	۵۹	۸۹
۲۰۱۸	۳۳,۳	۹۲,۶	۰,۷۳۸	۷۹	۸۱,۴
۲۰۱۹	۴۳,۳	۹۶,۲	۰,۷۲۱	-	۶۰,۳

منبع:

Banco Mundial & Venezuela - Homicidios Intencionados & Observatorio Venezolano de Violencia (OVV) & Programa Venezolano de Educación Acción en Derechos Humanos (PROVEA) & United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC).

علاوه بر این، نکته جالب‌توجه، کاهش آمار قتل در ونزوئلا از سال ۲۰۱۷ تاکنون است، به طوری که شاهد کاهش نرخ مرگ‌ومیرهای خشونت‌آمیز به سطوح سال ۲۰۱۰ هستیم. این امر از این منظر حائز اهمیت است که وضعیت اقتصادی ونزوئلا از سال ۲۰۱۶ به بعد رو به بهبودی نبوده و همانطور که نمودارها و نرخ بیکاری، شاخص توسعه انسانی، شاخص فقر و فقر مطلق بیانگر آن هستند، ونزوئلا وضعیت بسیار نامطلوبی از نظر اجتماعی و اقتصادی دارد که احتمالاً باید به افزایش قابل‌توجهی در نرخ قتل منجر می‌شد. اما این اتفاق رخ نداده است، آن هم برخلاف سال‌های گذشته که همبستگی مستقیمی بین شاخص‌های اجتماعی اقتصادی و میزان مرگ‌ومیرهای خشونت‌آمیز وجود داشت. بر این اساس، شاید بتوان استدلال کرد که شاخص‌های اقتصادی در مطالعه جرم‌وجنایت در ونزوئلا از اهمیت زیادی برخوردار نیستند. اما این استدلال نیز به نوبه خود کاملاً غلط است، زیرا کاهش چشمگیر نرخ قتل در ونزوئلا طی سال‌های اخیر می‌تواند ریشه در واقعیتی بسیار غم‌انگیز و اسفناک داشته باشد که عبارتست از اینکه، به دلیل وخامت اوضاع اقتصادی در سال‌های پس از ۲۰۱۶، بزهکاران تمایل کمتری به استفاده از اسلحه گرم – که بیش از ۹۰٪ قتل‌های ونزوئلا با آن انجام می‌شوند (Primera, 2012) – دارند، زیرا برای بسیاری از بزهکاران استفاده از سلاح گرم صرف اقتصادی ندارد و از دلایل اصلی آن هم افزایش قیمت انواع فشنگ است (Insight Crime, 2019) و این عدم توانایی مالی در نهایت منجر به کاهش نرخ قتل در این کشور شده است.

در مجموع در خصوص بستر اجتماعی ونزوئلا باید این نکته را در نظر داشت که رشد نرخ قتل در این کشور نشان‌دهنده همبستگی قابل‌توجه این معضل با دوره‌هایی از تنش اقتصادی و آشفتگی سیاسی است که این کشور در طول دهه‌های گذشته تجربه کرده است. به بیان دقیق‌تر، رشد نرخ قتل را می‌توان به عنوان پیامد مستقیمی از تشدید ناآرامی‌های سیاسی و وخامت تدریجی شرایط اقتصادی، به ویژه در طول و پس از اجرای جنبش سیاسی موسوم به انقلاب بولیواری، تفسیر کرد. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، انقلاب بولیواری، مجموعه‌ای از تغییرات سیاسی و اقتصادی بود که با هدف ایجاد نوعی از سوسیالیسم قرن بیست و یکمی آغاز شد. این انقلاب نقش مهمی در بازسازی بافت اجتماعی-اقتصادی ونزوئلا ایفا کرد؛ اما با اجرای سیاست‌های ملی‌سازی و اصلاحات ارضی، در میان سایر اقدامات، اقتصاد ونزوئلا وارد دوره‌ای از ناپایداری شد که خود را به صورت تورم افسارگسیخته (McCarthy, 2017)، کمبود کالاهای اساسی و کاهش قدرت خرید مردم نشان داد. در حال حاضر، این عوامل در کنار فضایی از دوقطبی‌شدن سیاسی شدید، بستری مناسب برای افزایش جرم‌وجنایت فراهم کرده است. تورم افسارگسیخته ارزش واقعی دستمزدها را از بین برده است و در عین حال کمبود مزمن کالاهای اساسی بسیاری از شهروندان را به ناامیدی کشانده است. در این شرایط، جرم‌وجنایت را می‌توان نه تنها به عنوان راهی برای زنده ماندن در شرایط کمبود، بلکه به عنوان شکلی از اعتراض علیه دولتی که ناتوان از تأمین نیازهای اولیه مردم خود تلقی می‌شود، تفسیر کرد. علاوه بر این، عدم اعتماد بخش اعظم شهروندان ونزوئلایی به حکمرانان بولیواری باعث شده که گسست اجتماعی شدیدتری نیز رخ بدهد. در مجموع، بستر اجتماعی خشونت‌بار ونزوئلا طی دولت‌های بولیواری هم نتوانست از معضلات عمده خویش رها شود و به علت تشدید تحولات سیاسی و وخامت اوضاع اقتصادی بیش‌ازپیش در مشکلات غرق شد. به بیان دقیق‌تر، بستر اجتماعی خشونت‌بار ونزوئلا میراث شرایط سیاسی و اقتصادی استعماری و استثمارگری گذشته است که طی دولت‌های اخیر هم مسیر گذشته را طی کرد.

نتیجه‌گیری

ونزوئلا، در دوران حکمرانی دولت‌های بولیواری، شاهد تغییرات قابل‌توجهی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و البته اجتماعی بود که در کاهش درآمد سرانه و افت کلی شاخص توسعه انسانی، در قیاس با دوران جمهوری چهارم، منعکس شد. این تغییرات، به همراه

بی‌ثباتی سیاسی و فرسایش نهادهای اجتماعی، بستری مناسب برای گسترش بیش‌ازپیش آنومی فراهم کرد. از دست رفتن ساختارهای اقتصادی پایدار و کاهش کیفیت و دسترسی به خدمات عمومی اساسی مانند آموزش و بهداشت، به احساس گمراهی و سرخوردگی عمومی در میان مردم و به طبع آن ازدیاد بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نهادهای دولتی دامن زد.

این وضعیت، طبق داده‌های جمع‌آوری شده بر اساس متغیرهای پژوهش، از چندین جهت با نظریه آنومی همسو است. نخست، تحولات سریع سیاسی و به تبع آن اقتصادی به بی‌ثباتی در هنجارها و انتظارات اجتماعی منجر شد. در نتیجه این تنش‌های سیاسی، مردم ونزوئلا خود را در شرایطی یافتند که مسیرهای سنتی برای موفقیت اقتصادی و اجتماعی مسدود یا ناپدید شده بود، که همین امر منجر به درک حس بی‌عدالتی و نابرابری شد. بنابراین، در شرایطی که فرصت‌های قانونی برای پیشرفت به طور قابل توجهی کاهش می‌یابد، احتمال توسل افراد به روش‌های غیرقانونی برای تحقق اهدافشان افزایش می‌یابد و این امر تا حدی می‌تواند افزایش جرم‌وجنایت را تبیین نماید. دوم، نظریه آنومی بیان می‌کند که فقدان یا ضعف هنجارهای روشن و مشترک می‌تواند به احساس بیگانگی و فقدان هدف منجر شود. در ونزوئلا، فرسایش نهادهای، از جمله سیستم عدالت، ممکن است این احساس را تشدید کرده و افراد را در شرایط تحولات سریع بدون راهنما و پشتیبان رها کرده باشد. فقدان یک چارچوب هنجاری پایدار و قابل اعتماد ممکن است رفتارهای انحرافی، از جمله جرم‌وجنایت را افزایش داده باشد. علاوه بر این، آنومی با نابرابری اقتصادی و فقر که طبق داده‌های اقتصادی در ونزوئلا تشدید شده است، تقویت می‌شود. هنگامی که بخش‌های بزرگی از جمعیت با فقر و حاشیه‌نشینی مواجه می‌شوند و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را ناعادلانه می‌دانند، انسجام اجتماعی به مراتب ضعیف‌تر می‌شود. در چنین شرایطی هنجارها و ارزش‌هایی که به طور سنتی رفتار را تنظیم می‌کنند ممکن است اثربخشی خود را از دست بدهند و به افزایش جرم‌وجنایت منجر شوند.

با بررسی دقیق پیچیدگی‌های مرتبط با تأثیر انقلاب بولیواری بر جرم‌وجنایت در ونزوئلا، بدیهی است که نمی‌توان تغییر مثبتی به این پدیده طی دهه‌های گذشته نسبت داد. هر چند که باید توجه داشت که ریشه‌های جرم‌وجنایت به دوران استعمار و استثمار این کشور بازمی‌گردد و تجزیه و تحلیل کیفی داده‌های آماری و مطالعات مربوط به دوره‌های مختلف، چه پیش از انقلاب چه پس از انقلاب بولیواری، نشان‌دهنده اثرات منفی تحولات سیاسی بر شیوع جرم‌وجنایت در ونزوئلا است. به بیان دیگر، واضح است که این وضعیت ابهاماتی اساسی را در مورد کارایی سیاست‌های اعمال شده در دولت‌های بولیواری در زمینه مدیریت و کاهش جرم‌وجنایت مطرح کرده است. اما در نظر گرفتن این نکته اساسی ضرورت دارد که دولت‌های بولیواری تلاش‌های بسیاری برای اصلاح اقتصاد به سمت مدل سوسیالیستی که خواستار توزیع عادلانه‌تر ثروت بود، انجام دادند، هر چند که این تغییرات نتوانستند به طور کارآمد و پایدار به مشکل جرم‌وجنایت در ونزوئلا رسیدگی کنند. علت این امر هم در بستر اجتماعی بی‌ثبات و خشونت‌بار تداوم‌یافته از گذشته نهفته است که بر اساس یافته‌ها و مشاهدات تجربی پژوهش نه تنها همچنان ادامه دارد، بلکه در برخی موارد بدتر نیز شده است. علاوه بر این، فقدان شفافیت ذاتی در ساختار سیاسی ونزوئلا، چه در دولت‌های بولیواری و چه در دیکتاتوری‌های پیش از انقلاب، در ایجاد تصورات نامطلوب در مورد تأثیر سیاست‌های این دولت‌ها برای رفع جرم‌وجنایت در این کشور نقش داشته است.

با این حال، معرفی پیچیدگی ذاتی معضل جرم‌وجنایت در ونزوئلا مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر است. واضح است که پاسخ به سوال اصلی پژوهش مبنی بر اینکه انقلاب بولیواری در قیاس با جمهوری چهارم چه تأثیراتی بر میزان جرم‌وجنایت در بستر اجتماعی ونزوئلا داشته است، نمی‌تواند پاسخی ساده یا تک‌بعدی باشد، چرا که در حین پژوهش مشخص شد که جرم‌وجنایت را نمی‌توان به یک علت یا راه‌حل واحد تقلیل داد و این معضل پدیده‌ای است که نتیجه درهم‌تنیدگی پیچیده عوامل مختلف تاریخی، سیاسی و اقتصادی است که بستر اجتماعی موجود را شکل می‌دهند. درک عمیق این پیچیدگی نه تنها نور روشنگری بر وضعیت فعلی در

ونزوئلا می‌اندازد، بلکه پایه و اساسی برای توسعه سیاست‌های عمومی مؤثر برای مقابله با جرم‌وجنایت و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان فراهم می‌کند. این امر در واقع بر ضرورت اتخاذ رویکردی جامع و چندوجهی در پیشگیری و درمان جرم‌وجنایت در ونزوئلا نیز تأکید می‌کند. پیامدهای این پژوهش و تحقیقات مشابه می‌توانند به طراحی راهبردهایی کمک کنند که نه تنها به علائم آشکار جرم‌وجنایت می‌پردازند، بلکه به ریشه‌های سیستمی مشکل می‌پردازند و خواهان ایجاد تغییر عمیق در جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمینه‌ساز گسترش جرم‌وجنایت هستند. بدیهی است که کاهش اثرات مخرب جرم‌وجنایت بر جامعه ونزوئلا نیاز به تلاشی عظیم و همکاری کلیه عوامل فردی و اجتماعی است، که دست کم در فضای دو قطبی شده فعلی، غیرممکن به نظر می‌رسد.

منابع

- Agnew, R. (2015). General Strain Theory and Delinquency. In *The Handbook of Juvenile Delinquency and Juvenile Justice*, edited by Krohn, M. D. and Lane, J. West Sussex, UK: Wiley-Blackwell: 237–256.
- Brady, D., & Burton, L. (2016). *The Oxford Handbook of the Social Science of Poverty*. UK, NY: Oxford University Press.
- Estévez-Calapaqui, N. (2021). Relación entre desempleo y delincuencia. *Revista Científica Saberes* 5.0, 1 (2), 38–47.
- France 24. (2018, 10 5). *Venezuela: violencia e inseguridad en la historia de un país*. Retrieved 12 29, 2023, from France 24: <https://www.france24.com/es/20181005-venezuela-violencia-inseguridad-historia-pais>
- Gallup. (2018). *Peace, Security Still Out of Reach for Many Worldwide*. Retrieved 3 3, 2024, from Gallup: https://news.gallup.com/poll/235391/peace-security-reach-worldwide.aspx?g_source=link_NEWSV9&g_medium=TOPIC&g_campaign=item_&g_content=Peace%2c%2520Security%2520Still%2520Out%2520of%2520Reach%2520for%2520Many%2520Worldwide
- Gallup. (2018). *Venezuela, el país más peligroso del mundo para vivir*. Retrieved 1 20, 2023, from Infobae: <https://www.infobae.com/america/venezuela/2018/06/07/venezuela-el-pais-mas-peligroso-del-mundo-para-vivir/>
- Garcia-Tornel, F. C. (1985). Agricultura Comercial Venezolana En La Etapa de Liquidacion Colonial. *Boletín de la Academia Nacional de la Historia*, 137-148.
- Global Study On Homicide 2013, Trends, Contexts, Data*. (2013). Retrieved from United Nations Office On Drugs And Crime (UNODC): https://www.unodc.org/documents/gsh/pdfs/2014_Global_Homicide_Book_Web.Pdf
- Informe Anual de Violencia 2019*. (2019). Retrieved 3 3, 2024, from Observatorio Venezolano de Violencia: https://observatoriodeviolencia.org.ve/wp-content/uploads/2019/12/INFORME_ANUAL_DE_VIOLENCIA_2019.pdf
- Insight Crime. (2019). *Crisis económica en Venezuela modifica dinámicas criminales*. Retrieved from Insight Crime: <https://insightcrime.org/es/noticias/noticias-del-dia/crisis-economica-venezuela-afecta-dinamicas-criminales/>
- Marks, S. R. (1974). Durkheim's Theory of Anomie. *American Journal of Sociology*, 80 (2), 329-363.
- McCarthy, M. (2017). Venezuela's Crisis: Beyond Economic Explanations: An Interview with Michael McCarthy. *Georgetown Journal of International Affairs*, 18, (2), 129-136.
- Merton, R. K. (1938). Social Structure and Anomie. *American Sociological Association*, 3 (5), 672-682.
- Messner, S., & Rosenfeld, R. (1997). *Crime and the American Dream*. Belmont, CA: Wadsworth Pub. Co.
- Miethe, T. D., Hughes, M., & McDowall, D. (1991). Social Change and Crime Rates: An Evaluation of Alternative Theoretical Approaches. *Social Forces*, 70 (1), 165-185.
- Powell, E. H. (1966). Crime as a Function of Anomie. *The Journal of Criminal Law, Criminology, and Police Science*, 57 (2), 161-171.
- Primera, M. (2012). *Venezuela prohíbe la venta de armas a la población civil*. Retrieved from El País: https://elpais.com/internacional/2012/06/01/actualidad/1338542574_088241.html
- Reddy, N. (2001). *Crime, Corruption, and Development*. Jammu University: 83rd annual conference of the Indian Economic Association.

- Rivera, M. (2016). The sources of social violence in Latin America: An empirical analysis of homicide rates, 1980-2010. *Journal of Peace Research*, 53 (1), 84-99.
- Rushing, W. A. (1968). Income, Unemployment, and Suicide: An Occupational Study. *The Sociological Quarterly*, 9 (4), 493-503.
- Sanjuán, A. M. (2008). La revolución bolivariana en riesgo, la democratización social en cuestión. La violencia social y la criminalidad en Venezuela entre 1998-2008. *Revista Venezolana de Economía y Ciencias Sociales*, 14 (3), 145-173.
- Thio, A. (1975). A Critical Look at Merton's Anomie Theory. *The Pacific Sociological Review*, 18 (2), 139-158.
- Uddin, N. (2024). Impact of Crime and Insecurity on Citizen Trust in Public Institutions: Evidence from Bangladesh. *International Journal of Public Administration*, 1-12.